

نامی که یادآور مرگ و نفرت بود

ناصر امین نژاد

روز دهم سپتامبر مطبوعات و رسانه‌های جهانی خبر مرگ پینوشه، دیکتاتور ۹۱ ساله شیلیایی را تحت پوشش وسیع خود قرار دادند. این خبر بازتاب شادی بخش شگرفی را در سطح جهانی موجب شد. در کشورهای زخم خورده از چنگال فاشیسم دولتی، همچون آرژانتین، اسپانیا، دومینیک، کشورهای امریکای لاتین و مخصوصاً در خود شیلی انبوه مردمانی را شادی‌کنان به خیابانها کشاند که آرزوی مرگ دیکتاتور را سالها در دل داشتند و برای تحقق آن نبردکنان بهای گزافی را پرداخت کرده بودند.

پینوشه دیکتاتور شیلی در سال ۱۹۷۳ رهبری کودتای خونینی را علیه حکومت منتخب و مردمی آئنده برعهده داشت. شدت عملی را که در سرکوب مردم آزادیخواه به‌خرج داد، او را در زمره یکی از قهارترین و خشن‌ترین دیکتاتورهای نسل بعد از جنگ دوم جهانی قرار داد. در ردیف فاشیستهای همچون فرانکو در اسپانیا، سوهارتو در اندونزی، شاه در ایران و «خونتا»های نظامی در امریکای لاتین. پینوشه در طی ۱۷ سال فرمانروائی که مستقیماً جلودار حکومت نظامی بود کشور را گرفتار یکی از خونینترین دیکتاتوریهایی نظامی امریکای لاتین کرد و در فاصله آن دهها هزار انسان آزادیخواه و پیکارگر را از دم تیغ گذرانیده شدند و یا به زندانهای مخوف و شکنجه‌گاههای وحشتناک افتادند.

هنوز صدای برانگیزاننده «ویکتورخارا» سرودخوان آزادی و رهائی و گیتار شکسته و آلوده بخونش در فصای مرگ‌آلود استادیوم ورزشی سانتیاگو در گوش و خاطره تاریخ طنین انداز است. هنوز چشم بینای تاریخ کشتارهای وحشیانه از پی کودتا و درنده‌مخوئیهای بوقوع پیوسته در زندانهای مخوف را بدیده جان میببند. همه اینها یادآور مرگ و نفرتی هستند که بذر آن را پینوشه و ژنرالهای هم‌پالگی‌اش با کمک کاخ سفید، کنسرن و انحصارات بین‌المللی و سازمان سیاه در کشور محنت‌زده شیلی پاشیدند و از آن حکومت وحشت و تروری روئید که حدود دو دهه سراسر کشور را به سیاهی و تباهی کشاند.

شادی عمومی از مرگ دیکتاتور فرتوت ۹۱ساله از همین اعمال جنایتکارانه و رفتار غیر انسانی حکومتی فاشیستی برخاسته است که پینوشه مجری آن بود. دیکتاتور تمام توان دستگاههای جهنمی و همه امکانات حکومتی را بکار انداخت تا صدای آزادیخواهی محو شود، تا ندای عدالتخواهی طنین انداز نباشد، تا دست خود و کمپانیهای اختاپوسی امریکائی و اروپائی برای غارتگری و چپاول ثروت عمومی باز بماند. اینان «آئنده» را بجرم طرح و اجرای برنامه‌های حتی نیم بند اصلاحی‌اش به نفع توده‌های مردم، به فجیع‌ترین شیوه کشتند، بدن ویکتورخارا و حتی گیتارش را بجرم سرودخوانی برای انقلاب له و لورده کردند، «رودریگز روخاس» و هزاران پیکارگر کمونیست و آزادیخواه را بجرم سازمان‌دادن تشکلات کارگری و سندیکائی سر به نیست کردند و دهها هزار دیگر را به سیاهچالها انداختند. اما این همه سعی کردند و سنگ اندازیها نتوانست چرخ پیشروی جامعه را از حرکت باز ایستاند. پیکارگران به جاودانگی در قلب تاریخ و نسلهای متمادی جای گرفتند و دیکتاتور قبل از مرگ خود مرد.

بازماندگان قربانیان پس از فروپاشی ارکان فرمانروئی پینوشه تمام جهد خود را برای به محاکمه کشاندن دیکتاتور بخرج دادند. اما متأسفانه این تلاشها نتوانست به بار بنشیند، زیرا که دستهای بیرون آمده از آستین کاخ سفید و انگلستان، آنهایی که هیاهوی دروغین ضد دیکتاتوری‌اشان گوش فلک را کر کرده‌است، از اجرا و عملی شدن آن هر بار به بهانه‌ای جلوگیری کردند و تا آخرین روز مرگ دیکتاتور وفادارانه اجازه ندادند این پیکره فرتوت و سمبل خونخوارگی به روی میز محاکمه قرار بگیرد.

دولت شیلی در ۲۸ نوامبر سال ۲۰۰۴ پس از سالهای زیاد جان‌سختی و اطلاعات پس ندادن به مردم، سرانجام بر اثر پایداری فشار افکار عمومی ناچار شد مسئولیت دخالت ارتش در فجایع دوران پینوشه را بپذیرد و در طی گزارشی که هنوز افکار عمومی آنرا ناکافی میخواند به سه هزار فقره قتل و شکنجه سی و پنج هزار انسان اقرار شده است. نام بیست و هشت هزار قربانی این سالها در جراید درج گردیده است و همچنین پرده از روی ۸۰۰ بازداشتگاه و اسامی ۳۵۰۰ شکنجه‌گر و بکارگرفتن شیوه‌های تجاوز به زندانیان و انداختن قربانیان به دریا نام برده شده است.

با این وجود هنوز هم مقاومت‌های بسیاری بعمل می‌آید تا فجایع دوران دیکتاتوری پینوشه فاش نگردد و همگان را به فراموش کردن آن و گذاشتنش در تاچه تاریخ فرا میخوانند. بدتر از آن اکنون شرکای اصلی جنایت پینوشه در سیرک دموکراسی به نام «سربازان میهن» در جامعه و مراکز قدرت با فراغ بال می‌لوند و وقیحانه از انجام وظایف سربازی خود علیه سوسیالیسم و کمونیسم سخن می‌گویند، به این ترتیب سعی در انداختن پرده‌ای بر روی اعمال جنایتکارانه خود دارند. نیمه برافراشتن پرچم شیلی در پادگانها و سربازخانه‌ها به مناسبت مرگ پینوشه عمل وقیحانه‌ای بود در انجام این مقصد. این اهانتی است آشکار به قربانیان جنایات این دوران که زیر چرخهای حکومت نظامی ژنرالها به سکانداری پینوشه له شدند.

هرچه باشد مرگ محتوم دیکتاتورها جبری است ناگزیر. پینوشه با ننگ و نفرت رفت و به گله دیکتاتورهای قبل از خود پیوست. این همان سرنوشتی است که امروز در انتظار جنایتکاران جمهوری اسلامی است، آنهایی که دهها برابر پینوشه خون مردم آزادیخواه و عدالت‌جوی مبارز را ریخته‌اند و کشتارهای مبهوت کننده و ماندگاری را در کارنامه سیاه خود برجای گذاشته‌اند.

۲۱،۱۲،۲۰۰۶

برگرفته از جهان امروز شماره 183